

نقش امنیت‌ساز سازمان همکاری شانگهای در پیرامون افغانستان*

الهه کولایی*^۱

ماندانا تیشه‌یار^۲



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره نخست،
شماره دوم،
زمستان ۱۳۹۱

چکیده

دستیابی به امنیت و ثبات، از اهمیت راهبردی ویژه‌ای در جهان امروز، به ویژه برای قدرت‌های اقتصادی نو پدید و رو به رشد برخوردار است. در این سال‌ها، اوراسیا، منطقه‌ای که بر قلب استراتژیک جهان تکیه زده، در حال تجربه کردن رویدادهای نوینی است که می‌تواند پایه‌های ثبات کشورهای منطقه را به لرزه در آورند و دستیابی به امنیت را با دشواری همراه سازد. از این‌رو، برخی ملاحظات امنیتی در میان کشورهای این منطقه در حال

* این مقاله بخشی از نتایج طرح پژوهشی "نقش سازمان شانگهای در امنیت آسیای مرکزی" است که در دانشگاه تهران اجرا شده است.

۱. استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران و مدیر برنامه اوراسیای مرکزی مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران

۲. دکترای مطالعات بین‌الملل از دانشگاه جواهر لعل نهرو، هندوستان و استادیار مهمان در دانشگاه مطالعات جهان، دانشگاه تهران

* نویسنده مسؤول: ekolaee@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۵

فصلنامه سیاست جهانی، دوره نخست، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۱، صص ۸۴-۶۱

افزایش است. با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها، سازمان همکاری شانگهای به عنوان توانمندترین سازوکار برپاداری همکاری منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی، در تلاش است تا نقشی مهم در شکل دادن به یک چارچوب همکاری جمعی در این منطقه بازی کند. در این نوشتار ابزارهای سازمان همکاری شانگهای برای ایجاد امنیت منطقه‌ای، به ویژه در افغانستان و حوزه پیرامون آن، به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوع‌های امنیتی در منطقه شانگهای بررسی می‌شوند. نویسندگان تلاش کرده‌اند نشان دهند سازمان شانگهای با گستره‌ای مهم خود، چگونه می‌تواند به حل دشواری‌ها و موانع پیش روی امنیت منطقه‌ای کمک کند؟ چه فرصت‌هایی را برای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای می‌تواند پدید آورد؟ چگونه نقش آفرینی آن در افغانستان، می‌تواند به گسترش همکاری‌های سیاسی در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی یاری رساند.

واژه‌های کلیدی: افغانستان، آسیای مرکزی، سازمان همکاری شانگهای، ناتو، انرژی، امنیت.

مقدمه

دسترسی به امنیت و ثبات، از اهمیت استراتژیکی ویژه‌ای در جهان امروز، به ویژه برای قدرت‌های اقتصادی نو پدید و رو به رشد برخوردار است. در سال‌های اخیر اوراسیای مرکزی، که بر قلب استراتژیک جهان تکیه زده، در حال تجربه کردن رویدادهای نوینی است که می‌تواند پایه‌های ثبات کشورهای منطقه را به لرزه درآورند و دستیابی به امنیت را، با دشواری

همراه سازد. از این رو، برخی ملاحظات امنیتی در میان کشورهای این منطقه رو به افزایش است. تلاش برای دستیابی به منابع معدنی در اوراسیای مرکزی، به ویژه ذخایر انرژی، در سالهای اخیر رقابت‌های بسیاری را برانگیخته و به تهدیدی برای سازش و آشتی در منطقه تبدیل شده است. از سوی دیگر، مسائل امنیت منطقه‌ای مانند تنش‌های قومی و مذهبی میان گروه‌های گوناگون نیز فضای مناسبی را برای مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای فراهم آورده‌اند. چنین شرایطی، نیازمند تلاش منطقه‌ای را برای از میان بردن این مشکلات که تهدیدی برای امنیت همه کشورها به شمار می‌آیند، ضروری می‌سازد.

با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها، به نظر می‌رسد که سازمان همکاری شانگهای، به عنوان توانمندترین سازوکار برپایی همکاری منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی، می‌تواند نقش مهمی در این منطقه بازی کند (کولایی و مرادی، ۱۳۸۹: ۲۳۶-۲۱۷). بر این پایه، سه وظیفه اصلی در پیش روی برنامه‌ریزان استراتژیک این سازمان جای دارد:

نخست، تضمین دسترسی امن و آسان به منابع انرژی و فرستادن آنها به بازارهای مصرف، یکی از مهم‌ترین وظایف این سازمان می‌تواند به شمار آید. دوم آنکه، ایجاد ثبات منطقه‌ای به ویژه در مناطق آشوب‌زده‌ای که تنش‌های قومی-مذهبی بالا گرفته‌اند، می‌تواند تکلیفی مهم برای اعضای سازمان همکاری شانگهای باشد. بسیاری از کشورهای عضو این سازمان، با درخواست‌های گروه‌های اقلیت قومی و مذهبی برای خودمختاری و یا مشارکت در سیاست و اقتصاد به همراه دولت مرکزی روبه‌رو هستند. آنها این امر را تهدیدی بزرگ برای یکپارچگی سرزمینی کشورهای خود

می‌دانند. این نکته که خطوط انتقال انرژی از مناطق نفت و گاز خیز حوزه دریای خزر در آینده باید از این مناطق پرخطر گذر کنند، ملاحظات بیشتری را برای رفع این مشکلات برمی‌انگیزد.

و سوم آنکه، قدرت های بزرگ سازمان همکاری شانگهای مانند چین و روسیه در تلاش هستند تا در استراتژی‌های سیاست خارجی خود، نظم نوین جهانی چند قطبی را پایه‌ریزی کنند (Rozoff, 2009). بنابراین، با وجود برخی رقابت‌ها در حوزه مسائل استراتژیک میان کشورهای عضو این سازمان، شرایط برای همکاری منطقه‌ای در حوزه‌های گوناگون فراهم به نظر می‌رسد.

سازمان همکاری شانگهای نهادی است که توان آن را دارد که به کانون همکاری‌های فرامنطقه‌ای در حوزه گسترده اوراسیای مرکزی تبدیل شود. تقویت سازوکارهای همکاری منطقه‌ای به جای تلاش برای جبهه‌گیری در برابر بازیگران توانمند فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی، ابزارهای منطقی‌ای را برای دوری از تنش‌های ژئوپلیتیکی و پدید آوردن چهارچوبی نو در زمینه همکاری میان کشورهای اوراسیایی، فراهم آورده است. سازمان همکاری شانگهای عناصری را در درون خود دارد که آن را شایسته آن می‌کند تا نقشی کارساز در برپاداری این هم‌گرایی جدید بازی کند. این سازمان با قلمرویی پهناور، از دریای بالتیک تا اقیانوس هند و از سن پترزبورگ تا شانگهای را در برمی‌گیرد. شش عضو اصلی آن ۶۰ درصد سرزمین‌های اوراسیا را تشکیل می‌دهند و جمعیت آن یک سوم جمعیت جهان است. با در نظر گرفتن مردم کشورهاییی که اعضای ناظر این سازمان هستند، می‌توان گفت که جمعیت زیر پوشش این سازمان، نیمی از

انسان‌های روی کره زمین را تشکیل می‌دهند و گستره آن، از دریای چین جنوبی تا مرزهای اروپا و از خلیج فارس تا خلیج بنگال است. از این رو، شاید بتوان این نهاد را دومین قطب سیاسی جهان پس از سازمان ملل متحد خواند. در دنیایی که جهانی شدن از راه شبکه‌های ارتباط میان قاره‌ای نمود یافته است، سازمان همکاری شانگهای، برپایه جاده سنتی ابریشم، پیوندهای اقتصادی و فرهنگی‌ای را میان سرزمین‌های باستانی اوراسیای مرکزی پدید آورده که می‌تواند نمایشگر منطقه‌گرایی جدید و همکاری در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و راهبردی باشد.

در این نوشتار، تلاش شده است ابزارهای در دسترس سازمان همکاری شانگهای برای برپایی امنیت منطقه‌ای، به ویژه در افغانستان و حوزه پیرامون آن، به عنوان مهم‌ترین موضوع امنیتی در منطقه شانگهای بررسی شود. نویسندگان تلاش کرده‌اند نشان دهند سازمان شانگهای با چنین گستردگی، چگونه می‌تواند به حل و فصل مشکلات و موانع پیش روی امنیت منطقه کمک کند؟ چه فرصت‌هایی را برای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای می‌تواند پدید می‌آورد؟ چطور نقش آفرینی این سازمان در افغانستان، می‌تواند به گسترش همکاری‌های سیاسی در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی یاری رساند؟ افزون بر آن، این واقعیت که چگونه دو حوزه سیاست انرژی و ژئوپلیتیک افغانستان در چارچوب سازمان شانگهای به یکدیگر گره خورده‌اند و این سازمان، با ویژگی‌های چند قومی - چندمذهبی خود، چه جایگاهی در برپایی امنیت در افغانستان و پیرامون آن می‌تواند داشته باشد، نیز بررسی خواهند شد.

مأموریت‌ها و کارکردهای سازمان همکاری شانگهای

هنگامی که نهاد «شانگهای پنج»^۱ در سال ۱۹۹۶ پا گرفت، هدف نخستین آن، به‌دست آوردن امنیت مرزی و کاهش نیروها در طول مرزهای چین با جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی از راه اعتمادسازی بود. در آغاز شیوه اجرای این برنامه کمی گنگ بود. اما سرانجام روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان یک ساختار میان-دولتی برای حل و فصل اختلاف‌های سرزمینی و همکاری برای مبارزه با تهدیدهای مشترک مانند تروریسم، جدایی خواهی و تندروی‌های قومی و مذهبی پایه گذارند (Rashid, 2002). در تابستان ۲۰۰۱ اعضای این گروه ازبکستان را نیز به جمع خود پذیرفتند و نام این نهاد را به سازمان همکاری شانگهای تغییر دادند و دامنه اهداف آن را به حوزه همکاری‌های اقتصادی، بازرگانی و سرمایه‌گذاری گسترش دادند. در سال ۲۰۰۴، شش کشور عضو، یک دبیرخانه دائمی در چین و یک کانون جنگ با تروریسم در تاشکند، پایتخت ازبکستان بنیان نهادند. در این سال مغولستان نیز به عنوان عضو ناظر پذیرفته شد و به دنبال آن، در سال ۲۰۰۵ ایران و هند و پاکستان نیز به عنوان دیگر اعضای ناظر، به این سازمان راه یافتند (Pabst, 2009).

روشن بود که پیوستن اعضای تازه وارد به این سازمان، با این هدف از سوی دو قدرت برتر سازمان شانگهای، یعنی چین و روسیه، دنبال می‌شد که منافع راهبردی خود در چارچوب این نهاد را بهتر دنبال کنند و این منطقه را از نفوذ گروه‌های بنیادگرا و تروریست که در افغانستان و پاکستان پایگاه‌هایی داشتند، دور نگه دارند.

1. Shanghai Five

از سال ۲۰۰۲ تاکنون همه ساله برخی از کشورهای عضو سازمان شانگهای رزمایش‌های مشترکی برای ستیز با گروه‌های تروریستی در کنار مرزهای یکدیگر برگزار می‌کنند. یکی از مهم‌ترین این رزمایش‌ها، برنامه‌ای بود که در سال ۲۰۰۷ و با حضور هر شش عضو اصلی این سازمان از منطقه سین کیانگ در مرزهای غربی چین آغاز شد و در منطقه آرال در غرب روسیه پایان پذیرفت. این سازمان همچنین با همکاری با سازمان پیمان امنیت جمعی^۱ و نیز ایجاد گروه تماس سازمان همکاری شانگهای-افغانستان و سپس پذیرش این کشور به عنوان یکی از اعضای ناظر در سال ۲۰۱۲، تلاش کرده است تا برنامه‌های مشترک ضد تروریستی و مبارزه با قاچاق مواد مخدر و جرایم سازمان یافته را پیش ببرد (Singh Roy, 2009).

به نظر می‌رسد که این سازمان رفته رفته به یک گروه توانمند با تشکیلات منطقه‌ای و ابزارها و منابعی سودمند برای رویارویی با تروریسم، جدایی خواهی و بنیادگرایی تبدیل شده است. این سازمان در این سالها سازوکارهایی برای برخورد با تهدیدهایی که ثبات، امنیت و آشتی در منطقه را به خطر می‌اندازند، تعریف کرده و توانسته است همکاری در زمینه مبارزه با قاچاق مواد مخدر و مهاجرت‌های غیر قانونی را افزایش دهد. با این‌همه، نگاهی ژرف‌تر به رویدادهای درون سازمان همکاری شانگهای، گویای آن است که این سازمان توانسته در این سال‌ها هدف خود را از راهجویی برای اختلاف‌های مرزی، به سوی مسائل امنیتی و سپس به سوی همکاری‌های اقتصادی گسترش دهد.^۲ اهمیت این سازمان آنگاه بیشتر روشن خواهد شد

1. CSTO

۲. امروزه همچنین تأکید بسیاری بر گسترش همکاری‌های اجتماعی، فرهنگی و آموزشی میان کشورهای عضو وجود دارد.

که بدانیم این نهاد در تلاش است تا روابط سیاسی و جایگاه راهبردی خود را از راه افزایش همکاری با دیگر نهادهای سیاسی و اقتصادی فرامنطقه‌ای مانند سازمان ملل، اتحادیه اروپایی، سازمان جهانی گمرک^۱، کشورهای مستقل همسود^۲، مجمع ملت‌های جنوب شرق آسیا^۳ و جامعه اقتصادی اوراسیا^۴ بالاتر برد (Dushanbe Declaration of Heads of SCO Member States, 2008). این سازمان توانسته است در مجمع عمومی سازمان ملل عضو ناظر نیز بشود.

در واقع، از سال ۲۰۰۴ نفوذ سازمان همکاری شانگهای در منطقه آسیای مرکزی افزایش یافته و زمینه‌ساز آن شده که توجه جامعه جهانی به تشکیل این گروه‌بندی منطقه‌ای جلب شود. همچنین می‌توان گفت که سازمان شانگهای امروزه نقشی مهم در شکل دهی به امنیت اوراسیا بازی می‌کند. این سازمان توانسته است کشورهایی از مناطق جنوب و غرب آسیا را نیز در خود جذب کند. در حالی که این سازمان به خوبی رویدادهای پدید آمده در منطقه آسیای مرکزی را پوشش می‌دهد، پیوستن ایران، هندوستان، پاکستان و افغانستان به عنوان اعضای ناظر به این نهاد منطقه‌ای، گویای آن است که دامنه عملکرد این سازمان رو به گسترش نهاده است. اینک سریلانکا، روسیه سفید و ترکیه نیز به طرف‌های گفتگوی^۵ این سازمان تبدیل شده‌اند. بنابراین، اگر این سازمان همچنان نشان دهد که در پی

-
1. World Customs Organizations
 2. CIS
 3. ASEAN
 4. EurAsEC
 5. Dialogue Partner

افزایش فعالیت‌هایش در قاره آسیا هم هست، شاید بتوان آن را «سازمان همکاری آسیایی» نامید.

ملاحظات امنیتی سازمان همکاری شانگهای در مورد افغانستان

افغانستان همواره از اهمیت ویژه‌ای در برنامه‌های نشست‌های سران سازمان همکاری شانگهای برخوردار بوده است. همانطور که پیشتر گفته شد، در سال ۲۰۰۵ گروه تماس سازمان همکاری شانگهای- افغانستان با هدف فراهم آوردن زمینه همکاری میان این سازمان و رهبران افغانستان در زمینه منافع مشترک، تشکیل شد. پس از آن، افغانستان به یکی از موضوع‌های مهم در گفتگوهای اعضای این سازمان در هر سه زمینه جنگ با تروریسم، جلوگیری از گسترش حلقه تولید و فروش مواد مخدر و جرایم سازمان یافته تبدیل شد. این روند تا آنجا ادامه یافت که در بهار ۲۰۱۲ افغانستان به عنوان عضو ناظر، به سازمان شانگهای پیوست. با توجه به شرایط منطقه اوراسیای مرکزی، به خوبی می‌توان دریافت که چرا این سازمان به‌عنوان یک نهاد منطقه‌ای، تا این اندازه درباره موضوع‌هایی مانند کنترل تروریسم و مواد مخدر حساس است. با در نظر داشتن این موضوع، می‌توان گفت افغانستان نقش مهمی در برپایی امنیت در کشورهای اوراسیا دارد. از این دیدگاه، ناامنی در افغانستان، اسباب دل‌نگرانی اعضای سازمان شانگهای را فراهم می‌آورد. بنابراین، کشورهای این منطقه، بیش از دیگر قدرت‌های برون منطقه‌ای در پی برپایی ثبات در افغانستان برای تأمین منافع امنیتی خود هستند.

از نظر راهبردی، رویکرد سازمان همکاری شانگهای نسبت به حضور ناتو در افغانستان روشن است. در نشست سران این سازمان در سال ۲۰۰۵ در آستانه پایتخت قزاقستان، آنان از کشورهای غربی خواستند که پایانی برای حضور نظامی خود در افغانستان و آسیای مرکزی تعیین کنند. شش سال پس از آن، رهبران این کشورها بار دیگر در سال ۲۰۱۱ در آستانه گردهم آمدن و تأکید کردند که خواستار یک افغانستان مستقل، بی طرف، آشتی جو و خوشبخت هستند (Cheng, August 6, 2011). حضور در افغانستان و آسیای مرکزی، بخشی از راهبرد کلان ایالات متحده در زمینه امنیت جهانی به شمار می آید. یک دهه پس از فروپاشی اتحاد شوروی و به ویژه پس از رویدادهای یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده آمریکا نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را به گونه‌ای چشمگیر در این منطقه گسترش داده است. می توان پیش بینی کرد که با بیرون رفتن این کشور از افغانستان، رهبران ایالات متحده بیش از آنکه بخواهند از ابزارهای نظامی برای تداوم حضور خود سود جویند، دست به کار بهره گیری از روش های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در این منطقه از جهان خواهند شد.

بی تردید، رویدادهای آینده در افغانستان در دهه پیش رو، تأثیری مستقیم بر آشتی، ثبات و برنامه های پیشرفت کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای خواهد داشت. سازمان شانگهای به عنوان یک سازمان منطقه ای - بین المللی چند کارکردی، همکاری های امنیتی و همکاری های اقتصادی را دو موتور محرکه اصلی خود برای پیشبرد اهداف و برنامه هایش می داند (Mingwen, 2011). اما این سازمان هیچ نهاد نظامی زیر فرمان خود ندارد و به نظر می رسد که در کوتاه مدت اعضای آن نخواهند پذیرفت



نقش امنیت ساز
سازمان همکاری
شانگهای در
پیرامون افغانستان

که بازوی نظامی این سازمان را به راه اندازند. بنابراین، به نظر نمی‌رسد سازمان شانگهای بخواهد در کوتاه مدت خود را جایگزین حضور نظامی ایالات متحده یا نیروهای ناتو برای صلح بانی در افغانستان کند.

اگرچه مسأله افغانستان از نخستین روزهای تأسیس این سازمان در نیمه دهه ۱۹۹۰ در بالای برنامه‌های سیاسی گروه شانگهای پنج بوده، اما این سازمان تاکنون هیچگاه توان بالقوه خود را برای پا در میانی در امور افغانستان به کار نگرفته است. با این‌همه، آشکار است که افغانستانی درگیر جنگ، تنش‌آلود، در دامن قاچاقچیان افتاده و پر از هرج و مرج، گزینه دلخواه کشورهای عضو سازمان شانگهای نیست. بنابراین اعضای این سازمان به خوبی آگاه هستند که تلاش برای کمک به حل مشکل افغانستان، نه تنها به سود مردم این کشور است، بلکه می‌تواند تأمین‌کننده منافع و امنیت مردم کشورهای پیرامونی نیز باشد.

اینک اقتصادهای توانمند برخی از کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای، می‌توانند در بازسازی افغانستان نقش ویژه‌ای بازی کنند. اگرچه در سال‌های گذشته تلاش‌هایی در این زمینه انجام شده، اما در مجموع به خاطر شرایط بی‌ثبات افغانستان و گستره حضور گروه‌های تندرو در ناامن‌سازی شرایط برای بازسازی این کشور، پیشرفت چشمگیری در این زمینه ایجاد نشده است. سازمان شانگهای از آن رو بر لزوم همکاری منطقه‌ای برای ثبات‌بخشی و امنیت‌سازی در افغانستان تأکید می‌ورزد که می‌تواند از این راه مسائل فرامرزی را آسان‌تر حل کند، همکاری‌های بازرگانی و فرصت‌های اقتصادی برای سرمایه‌گذاری را افزایش دهد و به نفوذ گروه‌های تروریستی به مرزهای کشورهای پیرامون افغانستان پایان بخشد.

سازمان همکاری شانگهای در افغانستان، بر سه موضوع تمرکز دارد: جنگ با تروریسم، جلوگیری از قاچاق مواد مخدر و بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی در افغانستان. از این رو، کشورهای عضو اصلی و ناظر سازمان شانگهای در سال‌های اخیر هر یک به گونه دوجانبه با افغان‌ها به توافق‌هایی رسیده و به همکاری در فرایند بازسازی افغانستان پرداخته‌اند. از آنجا که نفوذ این سازمان در منطقه اوراسیای مرکزی در سال‌های اخیر رو به فزونی بوده‌است، می‌توان انتظار داشت که سازمان شانگهای در آینده نقش مهم‌تری در معادلات قدرت در این منطقه بازی کند. از آنجا که از نظر جغرافیایی حوزه سازمان شانگهای نه تنها آسیای مرکزی، بلکه افغانستان را نیز دربرمی‌گیرد، می‌توان امید داشت که افزون بر تداوم همکاری‌های دو جانبه هر یک از اعضا با افغانستان، در چارچوب سازمانی و گروهی نیز همکاری‌هایی برای برپایی ثبات و امنیت‌سازی در افغانستان از سوی اعضا صورت گیرد. این سازمان همچنین توان آن را دارد که کشورهای پیرامون افغانستان، مانند ایران، هندوستان و پاکستان را به همگرایی و نزدیکی سیاست‌ها برای همکاری در افغانستان فرا خواند.

کشورهای همسایه و پیرامون افغانستان، به ویژه ایران و هند، همواره بر لزوم ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان و روی کار آمدن دولتی برگزیده مردم این کشور و با توانمندی‌های لازم، پای فشرده و خواستار برپایی امنیت در مرزهای پیرامون افغانستان بوده‌اند. همراهی کشورهای همسایه افغانستان با ایده‌های اعضای اصلی سازمان شانگهای، می‌تواند زمینه را برای برنامه‌ریزی اعضای این سازمان برای تکاپو در افغانستان پس از بیرون رفتن نیروهای بیگانه از این کشور، فراهم سازد (Dikshit, 2011). همین رویکرد

سبب شد جایگاه افغانستان از مهمان ویژه نشست‌های سران سازمان شانگهای در این زمینه، به عضو ناظر این سازمان تغییر کند. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های کاری سازمان شانگهای که می‌تواند علاقه افغانستان را به خود جلب کند، کانون منطقه ای نبرد با تروریسم^۱ در تاشکند است.

فرصت‌های همکاری امنیتی سازمان همکاری شانگهای در افغانستان

تردیدی نیست که سازمان شانگهای ابزاری سودمند برای اعضای اصلی این سازمان برای شناسایی و مشروعیت بخشی به منافع و کارهای خود در منطقه اوراسیای مرکزی است. به نظر می‌رسد ابتدا باید منافع افزایش همکاری‌ها میان چهار ضلع مربع آسیای شرقی - مرکزی - جنوبی - غربی را بازشناخت. بی‌تردید، افزایش وابستگی متقابل میان این کشورها، از میزان خشونت‌ها و زد و خوردها و بالا گرفتن بحران میان کشورهای اوراسیایی خواهد کاست. هر تلاشی برای گسترش گفتگوهای منطقه‌ای در مورد بازرگانی و نیز موضوع‌های سیاسی یا امنیتی، می‌تواند نقشی بازدارنده و امنیت‌ساز در این منطقه بحران‌خیز بازی کند.

گام برداشتن به سوی همکاری بیشتر با ایران، هندوستان، پاکستان و افغانستان از سوی اعضای دائمی سازمان همکاری شانگهای، گویای رشد پیوندهای بازرگانی در این منطقه است که در دوران پساجنگ سرد، همواره گویی در حاشیه عرصه بازرگانی جهانی بوده است. با نگاهی به پیشینه این منطقه، می‌توان دید که بازرگانی میان اعضای سازمان شانگهای امری دیرپا است. در دوران امپراتوری‌های کوشان، ایران و روم، راه‌های بازرگانی از

1. Regional Anti-Terrorism Centre

اقیانوس هند تا قلب زمین در آسیای مرکزی و نیز تا قفقاز و پشت دروازه‌های اروپا کشیده شده بود (Starr, 2005). سرزمین‌هایی که امروزه از کوه‌های پامیر تا دره فرغانه و از دریای چین در شرق تا دریای خزر در غرب را دربرگرفته‌اند، پیش از این در همکاری اقتصادی گسترده‌ای با یکدیگر بودند. اینک هم می‌توان امید داشت که بار دیگر زندگی اقتصادی شکوفا شده، در این منطقه پا بگیرد.

در دوران اتحاد شوروی، آمدوشدهای فرامرزی و همچنین بازرگانی میان آسیای مرکزی، افغانستان، چین و ایران بسیار کم بود. افزون بر این، تا پیش از رهبری دنگ شیائوپینگ^۱ در چین در دهه ۱۹۷۰ و در پیش گرفتن سیاست درهای باز در اقتصاد چین، بازرگانی خارجی چین بسیار اندک بود. همین وضعیت در دوران سوسیالیسم نهرویی در هندوستان نیز دیده می‌شد. از سوی دیگر، نزدیک به یک سده ناآرامی و بی ثباتی و جنگ در افغانستان، بیش از شش دهه دشمنی میان هند و پاکستان و اختلاف‌های مرزی در سراسر منطقه سازمان شانگهای، تأثیرهای نابود کننده‌ای بر همکاری‌های اقتصادی در این منطقه بر جای گذاشته بود.

این در حالی است که فروپاشی اتحاد شوروی و پیوستن چین و هند به اقتصاد جهانی در دو دهه اخیر، فرصت‌های فرامرزی بیشتری را برای کشورهای اوراسیایی پدید آورده است. توان بالقوه گسترش روابط بازرگانی میان چین، افغانستان، هند، ایران، پاکستان، پنج جمهوری آسیای مرکزی و روسیه بسیار چشمگیر است. یکی از موتورهای محرکه اصلی در این زمینه، افزایش چشمگیر نیاز به انرژی در هندوستان، پاکستان و چین از یک سو و

1. Deng Xiaoping

عرضه کالاهای انرژی از سوی خلیج پارس، دریای خزر و روسیه از سوی دیگر است. این امر زمینه همگرایی میان اقتصادهای کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای را فراهم آورده است (Norling & Swanstrom, 2007).

با این همه، باید توجه داشت که تا امروز بازرگانی، دادو ستد انرژی و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در حوزه سازمان شانگهای بیشتر به صورت روابط دوجانبه بوده و کمتر گفتگوهای انجام شده در نشست‌های سران این کشورها، به اجرای طرح‌های مشترک در چهارچوب همکاری‌های منطقه‌ای منجر شده است. قابل توجه آنکه در سال‌های گذشته، بیشتر همکاری‌های اقتصادی در این منطقه از جهان، میان اعضای اصلی و ناظر سازمان شانگهای بوده است. این موضوع نشانگر آن است که انجام گفتگوهای همکاری جویانه منطقه‌ای و اجرای برنامه‌های مشترک در سطحی بالاتر که نه تنها چین و روسیه و کشورهای آسیای مرکزی را گرد هم آورد، بلکه کشورهای جنوب و غرب آسیا را نیز دربرگیرد، بسیار سودمند برآورد شده است. حتی اگر اقتصادهای کشورهای آسیای مرکزی بیش از آنکه مکمل یکدیگر باشند، مشابه هم دیده شوند، ورود ایران، هند، افغانستان و پاکستان به گفتگوهای همکاری جویانه منطقه‌ای، می‌تواند به بالاتر رفتن توان و بنیه اقتصادی کشورهایی که در مرزهای جنوبی پیشین اتحاد شوروی هستند، یاری رساند. با پیشبرد برنامه‌های پیشرفت و بازرگانی چند جانبه، بنیانگذاری یک دبیرخانه همیشگی و افزایش رفت و آمدها با کشورهای ناظر، سازمان همکاری شانگهای می‌تواند نقشی سازنده در بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی، گسترش همکاری‌ها در زمینه انرژی، افزایش

دادوستدهای بانکی و از همه مهم‌تر، امنیت-سازی منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی بازی کند و پلی میان بخش‌های گوناگون قاره آسیا باشد.

از این دیدگاه، سازمان همکاری شانگهای در مسیر اعتمادسازی میان کشورهای منطقه اوراسیا حرکت کرده است. اکنون برای نخستین بار پس از تقسیم هندوستان به دو بخش هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷، زمینه به وجود آمدن وابستگی متقابل میان هندوستان از یک سو و ایران و پاکستان و افغانستان و چین و جمهوری‌های آسیای مرکزی و روسیه از سوی دیگر در حال شکل‌گیری است. دشمنی میان هند و پاکستان نیز می‌تواند در چهارچوب نوآوری‌های سازمان شانگهای کاهش یابد. همین موضوع سبب می‌شود که اهمیت افزایش نقش افغانستان در اقتصاد منطقه‌ای، در چهارچوب سازمان شانگهای، در کنار دیگر جمهوری‌های تازه استقلال یافته پس از اتحاد شوروی، بیشتر دیده شود. به این ترتیب اقتصادهای هند با آسیای مرکزی و روسیه از راه سرزمین افغانستان و سپس بندرهای گوادر در پاکستان و بندر عباس و چابهار در ایران به یکدیگر پیوند خواهد خورد. از سوی دیگر، از آنجا که بازسازی و ایجاد دوباره زیرساخت‌های جامعه افغانستان، امری مهم در بازارهای پویای آسیای جنوبی و آسیای مرکزی است، نیاز به پیوند نزدیک‌تر میان افغانستان و ساختارهای گوناگون سازمان همکاری شانگهای، آشکارا به چشم می‌خورد.

اینک موضوع احتمال و یا حتی نیاز به گفتگوی میان سازمان شانگهای با ناتو را در میان اروپاییان و آمریکایی‌ها مطرح شده است. رهیافت‌های مشترک این دو سازمان برای جنگ با تروریسم و امن‌سازی افغانستان، زمینه مناسبی برای همکاری سازمان شانگهای با پیمان آتلانتیک شمالی فراهم

آورده است. همکاری با سازمان شانگهای همچنین از این رو می‌تواند برای ناتو دارای اهمیت باشد که برخی از کشورهای عضو اصلی این سازمان یا اعضای ناظر، پیوندهای قومی و مذهبی نزدیکی با اقوام ساکن در افغانستان دارند. آنها می‌توانند بازیگر نقش‌های مهمی در عرصه امنیت‌سازی در افغانستان باشند. در این زمینه می‌توان به نزدیکی‌های فرهنگی، قومی، زبانی و مذهبی میان مردم افغان با همسایگان و کشورهای پیرامون خود در تاجیکستان، ازبکستان، ایران، پاکستان و هندوستان یاد کرد. این بازیگران بیرونی بانفوذ، می‌توانند هم کیشان و هم قومان وهم زبانان خود در درون افغانستان را وا دارند که به گفتگوهای آشتی جویانه بپیوندند و از آشوب پرهیز کنند (Lukin, 2011).

چشم انداز نقش امنیت ساز سازمان همکاری شانگهای در پیرامون افغانستان

اگرچه بسیار آسان‌تر خواهد بود اگر اهداف کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای را تنها بر پایه نظریه‌های توازن قوا بررسی کنیم، اما نباید این واقعیت را نادیده گرفت که فلسفه وجودی این سازمان، بیش از آن است که در گفتمان سیاست قدرت بر آن اتکا می‌شود. افزایش تعامل‌ها در منطقه اوراسیا، به افزایش توان کشورهای اوراسیایی برای یافتن بازارهای نوین در این منطقه کمک می‌کند و افغانستان از این رهگذر، خود را در میانه یک شبکه بازرگانی گسترده در این منطقه خواهد یافت. این بدان معنا نیست که رشد همکاری در اوراسیا برای کشورهای غربی به منزله چالشی علیه منافع آنها برداشت نخواهد شد. اما سود به دست آمده از این همکاری‌ها نیز از سوی همه طرف‌ها دیده می‌شود. وابستگی متقابل فزاینده و همکاری

منطقه‌ای در اوراسیا، هزینه برخوردهای نظامی میان طرف‌های درگیر در برخی نقاط را افزایش خواهد داد و به فراهم آوردن زمینه همکاری و تعامل میان کشورها و گروه‌های همسود، یاری خواهد رساند. در پایان، برپاداری امنیت به سود شرکت‌های غربی سرمایه‌گذار در این منطقه نیز خواهد بود.

از سوی دیگر، در سال‌های اخیر، گوناگونی منافع کشورهای عضو این سازمان زمینه مناسبی را فراهم آورده تا سازمان همکاری شانگهای در برابر رقابت‌های منطقه‌ای میان کشورهای قدرتمند و رقیب اوراسیایی، بتواند موضع بی‌طرفی خود را همچنان نگه دارد. برای نمونه، در حالی که در نشست سران این سازمان در سال ۲۰۰۵ در آستانه، آنان آشکارا از ایالات متحده خواستند که زمان بیرون رفتن نیروهای نظامی خود از کشورهای عضو این سازمان را تعیین کند، در بیانیه نشست سران در دوشنبه پایتخت تاجیکستان در سال ۲۰۰۸، جنگ در گرجستان را محکوم کردند و بدون پشتیبانی از روسیه، درباره آغاز «جنگ سرد نو» میان ایالات متحده و روسیه هشدار دادند.

بنابراین، در حالی که اعضای اصلی و ناظر این سازمان، ایدئولوژی و مواضع یکسانی در برابر غرب ندارند، دلیلی ندارد که این سازمان نسخه تازه پیمان ورشو در برابر سازمان ناتو برآورد شود. در حقیقت، همکاری در چارچوب سازمان شانگهای، نشانگر سرآمدن شیوه تفکر به سبک دوران جنگ سرد است و نمونه خوبی از همزیستی مسالمت آمیز میان ملت‌هایی با فرهنگ‌ها و آیین‌های گوناگون را به نمایش می‌گذارد (Cornell, 2003). با نگاهی به ویژگی‌های سرزمینی کشورهای عضو این سازمان، می‌توان دید که مردمانی پیرو آیین‌های تائویسم، بودیسم، مسیحیت ارتدوکس شرقی،

هندوئیسم، سیکسیسم و اسلام همگی در کنار هم گرد آمده‌اند. از سوی دیگر، برپایه ساختار نوین نظام بین‌المللی، دوران «بازی بزرگ» میان قدرت‌های جهانی دهه‌های پایانی سده نوزدهم و دهه‌های آغازین سده بیستم، به سر نیامده است. اینک، حاکمیت و مشروعیت تنها در دست دولت‌ها نیستند، بلکه به گونه‌ای گسترده، اما نابرابر، در میان طیفی از بازیگران دربرگیرنده شرکت‌های بین‌المللی، گروه‌های مذهبی، سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در لایه‌های گوناگون ماتریس پیچیده قدرت در سده بیست و یکم پراکنده شده‌اند (Khanna, 2008). این موضوع در چارچوب همگرایی میان مردم سرزمین‌های اوراسیایی برای تأمین منافع گروهی، به خوبی می‌تواند دیده شود.

از آنجا که در سال‌های اخیر بر نفوذ سازمان شانگهای در منطقه اوراسیا افزوده شده است، می‌توان انتظار داشت این روند در آینده نیز ادامه یابد. چنین به نظر می‌رسد که این سازمان در پیشبرد برنامه‌های پیشرفت اقتصادی منطقه‌ای و همکاری‌های فرهنگی و نیز ایجاد امنیت منطقه‌ای، در آینده نقش مهمی در این بخش از جهان بازی کند. بررسی موشکافانه رویدادهای این منطقه نشان می‌دهد که فقر و ناامیدی، ریشه بسیاری از چالش‌های پدید آمده در اوراسیای مرکزی به شمار می‌آیند. اگر این مشکلات در چارچوب سازمان شانگهای و برای نمونه، از راه اجرای طرح‌های مشترک اقتصادی برطرف شوند، تنش در سطح منطقه می‌تواند کاهش پیدا کند و گروه‌های تندرو کمتر خواهند توانست تنش‌آفرینی کنند و از سلاح گرم برای حل بحران بهره جویند.



نقش امنیت‌ساز
سازمان همکاری
شانگهای در
پیرامون افغانستان

در این میان، نزدیکی جغرافیایی اعضای سازمان همکاری شانگهای به افغانستان، می‌تواند زمینه خوبی را برای همکاری این کشور با کشورهای پیرامونی به صورت دو و چند جانبه فراهم کند تا در زمینه‌هایی مانند کنترل کشت مواد مخدر، بازداشتن گروه‌های تروریستی از ایجاد ناامنی و ساخت راه‌های انتقال انرژی فراهم آورد (Gvosdev, 2011). پیوستن افغانستان به این سازمان به عنوان عضو ناظر، گامی مهم در این جهت برآورد می‌شود. به ویژه آنکه این رویداد در آستانه بیرون رفتن نیروهای بیگانه از خاک افغانستان رخ می‌دهد و زمینه را برای ایفای نقش امنیت‌ساز سازمان شانگهای آماده می‌سازد. مساله افغانستان می‌تواند همچنان یکی از دستور کارهای همیشگی نشست‌های مشترک رهبران سازمان شانگهای باشد تا فرایند آشتی را در افغانستان پیش ببرند و زمینه‌های گفتگوهای رودررو میان دولت افغانستان و رهبران طالبان را فراهم آورند. همچنین از نفوذ و مداخله نظامی همسایگان افغانستان در این کشور جلوگیری کنند. سازمان همکاری شانگهای نیز می‌تواند در بازسازی اقتصاد ناتوان افغانستان از راه فرستادن کمک‌های اقتصادی، به این کشور یاری رساند.

اینک فرصت مناسبی برای همکاری این سازمان با کشورهای غربی پس از رویدادهای یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ پیش آمده است. بیرون رفت گام به گام نیروهای بیگانه از افغانستان می‌تواند درها را بر روی گفتگوی همه طرف‌ها با یکدیگر، برای رویارویی با تهدیدهای مشترک بگشاید. افزایش همکاری‌ها میان سازمان شانگهای و قدرت‌های غربی در افغانستان، نه تنها می‌تواند به حل مشکلات امنیتی موجود کمک کند، بلکه گمان نادرست درباره این سازمان را هم، که گاه «ناتوی شرق» نامیده می‌شود، تغییر

می‌دهد و به افزایش نفوذ و بالا رفتن جایگاه بین‌المللی آن نیز یاری می‌رساند.

به هر ترتیب سازمان همکاری شانگهای برای هر دو کشور چین و روسیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این سازمان همچنین برای جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز دارای اهمیت است، چرا که دست آنان را برای پیگیری یک دیپلماسی مستقل اما هم‌گرایانه در مسیر بهبود رشد اقتصادی آنان باز می‌گذارد. سازمان شانگهای برای روسیه، چین و هندوستان از این رو اهمیت دارد که به آنان کمک می‌کند با تهدیدهای امنیتی از سوی بازیگران غیردولتی، مانند تروریست‌ها و قاچاقچیان موادمخدر، آسان‌تر و موثرتر برخورد کنند. این سه کشور همچنین می‌توانند در چارچوب این سازمان به همکاری در زمینه استخراج و انتقال انرژی در این منطقه بپردازند.

برای نگهداشتن توازن قوا در این منطقه، روسیه نیازمند هند و پاکستان است. هند هم خواستار پشتیبانی روسیه در منطقه آسیای مرکزی و نیز مسائل مربوط به پاکستان - افغانستان است. روابط میان چین و روسیه نیز نمونه خوبی از روابط میان دو قدرت بزرگ است که به گونه‌ای عمل‌گرایانه و با در نظر داشتن منافع به دست آمده از همکاری، به سوی مدلی از هم‌گرایی راهبردی و در همان حال، رقابت جویانه می‌روند. از این رو، جایگاه بین‌المللی سازمان همکاری شانگهای با پشتیبانی روسیه و چین، که به دنبال پدید آوردن جهانی چندقطبی هستند، همچنان برجای خواهد ماند. این در حالی است که هر دو قدرت بزرگ آسیایی و اوراسیایی تلاش خواهند کرد تا توازن سیاسی و اقتصادی میان یکدیگر را در چارچوب این سازمان نگه دارند.

از سوی دیگر، همکاری در زمینه انرژی هم می‌تواند بنیان و پایه‌ای سودمند برای پدید آوردن جامعه‌ای هم‌گرا و تقویت بازارهای اقتصادی در منطقه باشد. افزون بر آن، گسترش همکاری‌های میان کشورهای عضو در حوزه‌های اقتصادی، به ویژه انرژی، می‌تواند زمینه‌ساز افزایش امنیت در اوراسیا باشد. به وجود آوردن باشگاه انرژی در درون سازمان شانگهای، می‌تواند به همکاری بیشتر میان کشورهای تولید کننده، در مسیر گذر و مصرف کننده انرژی در این منطقه بی‌انجامد. انجام این ایده، همچنین می‌تواند این سازمان را به گونه‌ای خودبسندگی در حوزه انرژی در سطح جهانی برساند (Chrisoffersen, 2004). بنابراین، مشارکت بیشتر سازمان همکاری شانگهای در امنیت‌سازی در افغانستان، به‌عنوان یکی از گزینه‌های فرستادن انرژی از بازارهای تولید به مصرف، می‌تواند گامی به سوی تقویت «بازار منطقه‌ای انرژی در آسیای مرکزی»^۱ باشد.

روی هم رفته، آینده سازمان همکاری شانگهای، نخست بدان بستگی دارد که چگونه منافع ناهمگون اعضا با یکدیگر و نیز با کشورهای توانمند بیرون از این سازمان را بهم پیوندزند. دوم، چگونگی فراهم آوردن زمینه همکاری و بهره‌برداری از منافع ناشی از همکاری میان اعضای اصلی و ناظر در این سازمان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سوم، اینکه آیا این سازمان در آینده همچنان سیاست گسترش مرزهای خود را دنبال خواهد کرد یا نقشی جدی در آینده آن بازی خواهد کرد. چهارم، کامیابی سازمان شانگهای در گسترش همکاری‌های اقتصادی، باید به گونه‌ای تدوین شود که این گمان میان کشورهای کوچک‌تر پدید نیاید که از منابع آنان برای

1. Central Asia Regional Energy Market

پیشرفت قدرت‌های برتر در درون این سازمان بهره‌برداری نادرست شده است. به این ترتیب، این سازمان تنها هنگامی به یک سازمان منطقه‌ای موفق تبدیل می‌شود که بتواند با چالش‌های اقتصادی و امنیتی در سطح منطقه اوراسیا به خوبی رویارو شود و گونه‌ای از چندجانبه‌گرایی هم‌گرایانه را میان کشورهای عضو برپا دارد.

منابع

– کولایی، الهه و مرادی، فتح‌الله (۱۳۸۹)، «پیامدهای امنیتی سازمان شانگهای در آسیای مرکزی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹، ۲۱۷-۲۳۶.

- Cheng, Yang (August 6, 2011) "Afghanistan Problems and SCO's Political Agenda for the Next Decade", China & US Focus.
- Christoffersen, G. (2004) *Angarsk as a Challenge for the East Asian Energy Community, Northeast Asian Security: Traditional and Untraditional Issues*, Renmin University of China, Beijing, China.
- Cornell, Svante (2003) 'Regional Politics in Central Asia: the Changing Roles of Iran, Turkey, Pakistan and China', in: *India and Central Asia: Building Linkages in an Age of Turbulence*, New Delhi: SAPRA Foundation.
- Dikshit, Sandeep (June 14, 2011) "Plans to Upgrade Afghanistan in SCO of Interest to India", The Hindu.
- "Dushanbe Declaration of Heads of SCO Member States" (August 28, 2008), at: http://www.sectsco.org/news_detail.asp?id=2360&LanguageID=2.
- Gvosdev, Nikolas (June 28, 2011) "Afghanistan Handoff: NATO to SCO?", New Atlanticist.



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره نخست،
شماره دوم،
زمستان ۱۳۹۱

- Lukin, Alexander (July 21, 2011) "SCO and NATO: Is Dialogue Possible?", RIA Novosti.
- Mingwen, Zhao (August 11, 2011) "SCO in the Past 10 Years: Achievements and Challenges", Beijing Review.
- Narain Roy, Ash (September 15, 2007) "Shanghai Cooperation Organization - Towards New Dynamism", Mainstream Weekly, Vol. XLV, No 39.
- Norling, Nicklas & Niklas Swanstrom (September 2007) "The Shanghai Cooperation Organization, Trade, and the Roles of Iran, India and Pakistan", Central Asian Survey, Vol. 26, No. 3. PP. 429-444.
- Pabst, Adrian (2009) "Central Eurasia in the Emerging Global Balance of Power", American Foreign Policy Interests, Vol. 31, PP. 166-176.
- Rashid, Ahmed (2002) Jihad; The Rise of Militant Islam in Central Asia (New Haven, Conn.).
- Rozoff, Rick (May 22, 2009) "The Shanghai Cooperation Organization: Prospects for a Multipolar World", Global Research.
- Singh Roy, Meena (May 29, 2009) "The Shanghai Cooperation Organization and Afghanistan", India, IDSA.
- Starr, Fredrick (2005) 'A Greater Central Asia Partnership for Afghanistan and Its Neighbors', Silk Road Paper, Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program.



نقش امنیت‌ساز
سازمان همکاری
شمالی در
پیرامون افغانستان